

قانون می‌بودیم که اکنون این مقوله را نمی‌بینیم. ببینید! در سال ۸۲ ما به‌خاطر جنگ و انقلاب، دنبال یک چرخه بودیم. این چرخه مثل چرخه انقلاب صنعتی بود. اگر می‌خواهیم بفهمیم که به توسعه می‌رسیم یا خیر، باید به دو قطب نگاه کنیم. فرض کنید که من حاکمیت هستم و شما در جایگاه ملت. گفت‌وگو میان ما بر سر این است که رابطه ما چه شکلی باشد؟ اگر جامعه ضعیف باشد و نظام حکمرانی ضعیف، چیزی می‌شویم شبیه دوران قاجاریه. آیا این چرخه ضعیف ما را به جایی می‌رساند؟ خیر. اما حالت دوم اینکه دولت قوی و جامعه ضعیف است. این وضعیت تبدیل به اقتدار می‌شود که در این صورت بنیان‌های جامعه تقویت نمی‌شود و این چرخه به جواب توسعه‌ای نمی‌رسد. حالت یا وضعیت سوم هم این است که جامعه قوی و دولت ضعیف است. نتیجه این وضعیت هم می‌شود هرج و مرج. تنها چرخه‌ای که در این ۳۰۰ سال اخیر در دنیا کار کرده و کار خواهد کرد، چرخه‌ای است که در آن جامعه قوی و دولت هم قوی باشد و میان آنها بده بستان شکل بگیرد. سند چشم‌انداز برای ظهور این چرخه آخر پدیدار شد. به عبارت دیگر، سند چشم‌انداز برای این بود که در نهایت منجر شود به وضعیتی که در آن نظام یا بخش حکمرانی خود را درست و اصلاح و تنظیم کند و با قابلیت سازی، به بال دیگر یعنی جامعه پرو بال بدهد. یعنی هم قدرت دولت قوی باشد و در مقابل قدرت جامعه هم قوی باشد. منظور ما این بود و این تلقی را داشتیم ما به این چرخه می‌رسیم، یعنی در پایان سند به این باور برسیم که ما کارگزار ملت باشیم و ملت صاحب حق باشد. اما اگر این را قبول نکنیم و بگوییم جامعه باید حرف

شنوی داشته باشد، نمی‌توانیم به توسعه برسیم. بنیان این چرخه این است که باید اصولی را پذیرفته باشیم. این اصول که من بتوانم به عنوان نظام حکمرانی انطباق‌گر باشم و خود قانون‌سازی بکنم تا بتوانم کارگزار خوبی باشم. در این زمان، یعنی در پایان سند چشم‌انداز، یک نظام حکمرانی شفاف و پاسخگو باشم و بتوانم جوابگوی ملت باشم. بنابراین، این چهار گام در چهار برنامه، تحلیل، هدف و مقصد ما، رسیدن به یک وضعیتی بود که در آن، به صورت همزمان، هم جامعه قوی باشد و هم دولت قوی باشد.

◀ **این وضعیت، همان چیزی که عجم اوغلو در کتاب «راه باریک آزادی» تشریح کرده است که در واقع راه باریک توسعه هر کشوری، همین است که دو بال دولت و ملت همزمان قوی باشند. اما پس از تدوین این سند روندها به چه صورت رقم خورد و چه اتفاقی افتاد؟**

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افرق ۱۴۰۴ در سال ۱۳۸۲ تصویب شد. البته صدا و سیما طوری تبلیغ کرد که گویی همین حالا به آن چشم‌انداز رسیده‌ایم. اما این سیاست‌های کلی بود. با اینکه اندکی بعد دوره فعالیت مجلس ششم به پایان می‌رسید و در این فاصله مجلس ششم باید هم بودجه سال ۸۳ را تدوین می‌کرد و هم برنامه چهارم را. ما در سازمان برنامه در همین فرصت ویرایش چهاردهم قانون برنامه را در دستور کار دولت قرار دادیم. بعد هم به رهبری گزارش دادیم. همیشه به مدیران و منشی‌های خودم در سازمان برنامه می‌گفتم که هر کاری می‌کنم، حتماً به دفتر رهبری، دفتر رئیس جمهوری، مجلس و دیوان محاسبات نامه بزنید و گزارش دهید تا این ارکان

بدانند و مطلع باشند که در سازمان برنامه چه می‌گذرد و چه چیزی در دستورکار است. یک زمانی، از دفتر رهبر انقلاب تماس گرفتند و گفتند رهبر انقلاب گله‌مند هستند که چرا ستاری فر پیش از ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه چهارم، تدوین برنامه چهارم را در دستور کار دولت قرار داده است. رفتم خدمت ایشان و گفتم من این نامه را به وزرا نوشتم. نامه را خدمت ایشان ارائه کردم. به ایشان گفتم در این نامه، نوشتم که به لحاظ محدودیت‌ها، برنامه چهارم را بر اساس «پیش نویس سیاست‌های کلی» تهیه کرده و در دستور کار گذاشته‌ام. بدیهی است که هرگونه تغییری که مجمع تشخیص مصلحت نظام در سیاست‌های کلی برنامه چهارم بدهد و سپس رهبر انقلاب این سیاست‌ها را ابلاغ کنند، آن موارد باید در این برنامه لحاظ شود. این چیزی بود که در آن نامه آورده بودم. نامه را خدمت رهبر انقلاب دادم و ایشان گفتند حرف درستی است. بعد هم همان پیش نویس را اجرا کردیم و برنامه هم تغییری نکرد. بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی، نامه‌ای خدمت ایشان نوشتم و همه ماده‌های برنامه چهارم را در جدولی آورده و آن را با سیاست‌های کلی ابلاغی ایشان تطبیق دادم. ایشان هم تشکر کردند، بویژه از سازمان برنامه.

◀ **برنامه چهارم تدوین شد. چطور تصویب شد؟**

این زمان گذشت تا پایان سال ۸۲ فرا رسید. در این زمان سند چشم‌انداز ابلاغ شد، سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه ابلاغ شد و برنامه چهارم هم به مجلس ششم رفت و تصویب شد. اما شورای نگهبان از روی عمد و یک غفلت تاریخی، به این برنامه اشکال گرفت. این اشکال باقی

